

آینه

کیمان

دولت نجومی ها شب انتخابات یاد محرومان افتاد!

● ... اما برخلاف همه این ناله‌ها و شکایت‌های چهارساله، در آخرین روزهای عمر دولت یازدهم و در آستانه انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری افزایش سهم‌برابری یارانه نقدی برای اقشار خاص از جمله مددجویان کمیته امداد و بهزیستی در دستور کار قرار گرفت و چنانچه فارس گزارش داده، از امشب یارانه نقدی به صورت متنوع توزیع خواهد شد به طوری که یارانه مستمری‌بگیران مددجو به طور متوسط سه برابر خواهد شد... اگر دولت یازدهم واقعا به فکر مردم است، طبق روال عادی اجرای بودجه، این پرداخت را از تیرماه آغاز کرده و این گمان قاطع که دولت برای بقای خود رای می‌خرد را باطل کند. شکی نداریم که این کارها تنها برای رسیدن مجدد به قدرت صورت گرفته است، چراکه چگونه می‌شود دولتی که یارانه‌دادن را مصیبت عظمای خود می‌داند! دست به پرداختی که حدود هزار میلیارد تومان برای دولت هزینه خواهد داشت، بزند؟

ایران

اصولگرایان برمداررسم احمدی‌نژاد

عباس عیدی: ... برای یک گروه سیاسی زشت است که براساس نظرسنجی تصمیم بگیرد... کار و وظیفه حزب سیاسی جلب نظرآدم مردم است، نه اینکه اول ببینند که مردم به چه کسی رای می‌دهند یا رای بیشتری دارد، بعداً او را معرفی کنند. این از شخصیت سیاسی حزبی به دور است و مطلقاً با منطق اصولگرایی انطباق ندارد. بیشتر به نوعی رفتار فرصت‌طلبانه شباهت دارد. آقای مصباح هم با همین منطق مخالف است، هرچه مخالفند وی نیز از زاویه دیگری مشکل‌آفرین می‌شود. متأسفانه نامردهای معرفی‌شده از جانب اصولگرایان کاری جز انتقادهای کلیویی علیه روحانی نمی‌کنند و هیچ نقطه ایجابی از خودشان بروز نمی‌دهند. اگر آنان در همان تیرماه و مرداد که اگر فردی مثل آقای دکتر سبحانی که اصولگرای می‌تیمی است، جمع می‌شدند و به صورت ایجابی نظر می‌دادند، به احتمال زیاد موفقیت بیشتری کسب می‌کردند تا این تبلیغات عجیب‌و‌غریب و پرهزینه را بنمایند. متأسفانه نوبت پیش دکتر سبحانی رد صلاحیت شد درحالی‌که برخی افراد تأیید شده‌ند که انسان تعجب‌نا می‌کند، منطق قارم بر این تصمیمات چیست؟ الان هم بهترین سیاست اصولگرایان دور‌شدن از نامزدهای هوچی‌گر و ناآشنا به امور مملکت و جمع‌شدن پیرامون شخصی مثل آقای سبحانی است که حرفی دارد و حداقل‌های اخلاقی را رعایت می‌کند و چه‌بسا نیروهای زیادی حتی از افراد میانه و اصلاح‌طلبان نیز با او همراهی کند. اصولگرایان اسم احمدی‌نژاد را زده‌اند ولی رسم او را برجسته‌تر از گذشته کرده‌اند و این برای جامعه خطرناک است.



رونمایی ازگفتمان انتخاباتی روحانی

محمدجواد اخوان: دکتر سمسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهور... در شبکه‌های اجتماعی از «آزادی»، «امینیت»، «آرامش» و «پیشرفت» به‌عنوان چهار ستون گفتمان روحانی در انتخابات ۹۶ یاد می‌کنند... اتفاق فکر ستاد انتخاباتی این جریان از گفتمانی رونمایی کرده است که پوسته‌ای زیبا اما هسته‌ای پوک دارد. درون این مفاهیم هیچ نشانی از کارنامه این جریان مشاهده نمی‌شود و بلکه در برخی از مواضع، عملکردی در تضاد با این مفاهیم دارد. به‌این‌ترتیب از گفتمانی ناقص‌الخلقه و تهی از معنا رونمایی شده که معلوم نیست در آینده تا چه حد در صحنه انتخابات، کارکردهای یک گفتمان انتخاباتی را خواهد پذیرفت!

تازان

مشائبی و بقایی، کمربند انتحاری احمدی‌نژاد هستند

حسین کنعانی‌مقدم: ... به نظر می‌رسد سید رایی که او احمدی‌نژاد- تئوشر از می‌کرد و گویا دچار یک نوع توهم سیاسی نیز شده بود، وجود ندارد و از طرفی با اقدامی که انجام داد، همین سید رای را نیز از دست داد و دیگر نمی‌تواند درخصوص آرای خود با دیگر جریان‌ات سیاسی معامله کند. احمدی‌نژاد با این اقدام، یک نوع عملیات انتحاری سیاسی انجام داد که کمربند انفجاری آن، بقایی و مشائبی بودند و بعد به نظر می‌رسد بتوانند در سپهر سیاسی کشور جایگاهی به دست آورند.

انتخابات

ثبت‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۴ گروه محمدامین قاضی‌راده: ... با وجود اینکه نقش احزاب در ایران ضعیف است،اما جریان‌های سیاسی در ایران به شکل حزبی هستند. معمولاً هم از همین گروه‌ها کسانی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شوند. اما می‌بینیم که از یک حزب ۵۰ نفر ثبت‌نام کردند. اگر یک انتخابات حساب‌شده حزبی باشد، از هر جریان حزبی یک نفر باید ثبت‌نام کند. نه ۵۰ نفر. دلیلش این است که جریان‌های سیاسی نمی‌توانند در مورد چهره‌های مشخص به توافق برسند و آن را برجسته کنند. سازوکارهای گفت‌وگویی در درون‌شان نیست که به توافق برسند. بنابراین هرکسی از این جریان می‌آید و خودش را کاندیدا می‌کند تا ببیند چه می‌شود.

سیاست

ارزیابی محمدرضا تاجیک از آرایش انتخابات ریاست‌جمهوری

احمدی‌نژاد؛ زهر و پادزهر اصولگرایان



عکس: روفه استانی، شرق

مرجان توحیدی

با پایان یافتن ثبت‌نام نامزدهای ریاست‌جمهوری با درنظرگرفتن موضوع بررسی صلاحیت، تقریباً پازل انتخاباتی ریاست‌جمهوری دوازدهم کامل شده است. بازلی که شاید اصلی‌ترین قطعاتش از اصولگرایان را رئیسی، قالیباف و احمدی‌نژاد تشکیل می‌دهند و در این سو هم تیم روحانی-جهانگیری، اما این پازل برای چه بازی‌ای طراحی شده است؟ آیا «همه» اصولگرایان در برابر «یک رئیس‌جمهور مستقر» قرار گرفته‌اند؟ هدف از این پازل چیست؟ با دکتر محمدرضا تاجیک دراین‌باره گفت‌وگو کردیم. معتقد است که بازی انتخابات با این شرایط قشنگ می‌شود. معتقد است انتخابات در این دوره پیچیده است و نمی‌توان در این زمین، بازی بسیط انجام داد. ماحصل این گفت‌وگو را در پی می‌خوانید:

بازی متأخرترتان پیروز شد.

به‌نظر من همین که فضای آقای رئیسی بکر (ناشناخته) است، هم می‌تواند فرصت و هم می‌تواند تهدید باشد. می‌تواند تهدید باشد از این اصولگرایان این است که بتوانند در مرحله اول رای نه‌چندان مطمئن سال ۹۲ آقای روحانی را بشکنند. پیش‌بینی ما این است که اگر انتخابات به مرحله دوم بگردد، طبیعتاً اصولگرایان بر یک فرد درمکز خواهند داشت که بیشترین شانس متوجه جناب آقای رئیسی است.

■ چرا فکر می‌کنید آقای رئیسی؟ چه اتفاقی می‌افتد گزینه‌ای که سابقه اجرایی ندارد و تا به حال هم در صندبندهای سیاسی اصولگرایان از او هیچ نامی وجود نداشته است، به یکی از محتمل‌ترین گزینه‌ها تبدیل می‌شود.

من باز هم از یک منظر این‌ را در جای خودش یک انتخاب عقلانی می‌دانم؛ اصولگرایی احتیاج به یک چهره متفاوت داشت و باید با یک کارت متفاوتی بازی می‌کرد. کارتهای مرسوم و معروفشان کارت‌های سوخته‌ای بود. کارتی برای بازی‌نکردن و کارتی برای شکست‌خوردن بود. فراسوی این کارته‌ها هم چهره‌ای ناساخته بود و فرد دیگری را نمی‌توانست چهره کند، بنابراین باید سمت‌گیری خود را به‌سوی چهره‌ای که متفاوت باشد، قرار می‌داد. چهره ناشناخته‌ای که به‌اصطلاح نتوان از آنچه کرده و آنچه نکرده، طوماری ساخت و به‌اصطلاح علیه خودش به کار گرفت؛ بنابراین تلاش کردند که از چهره‌ای استفاده کنند که به‌رحال در یکی از قوه‌های این کشور مشغول بوده و مسئولیت بالا داشته است. همچنین نظیر بقیه کاندیداهایی که بارها آمدند و شانس خودشان را امتحان کردند و موفق نبودند هم نیست؛ بنابراین می‌توان پیرامون او فضاسازی و چهره‌سازی کرد. آقای رئیسی شرایطی را دارد که می‌تواند گفتمان متفاوتی را ارائه کند، مستقل عمل کند و حتی برخی جاها منتقد اصولگرایی باشد. همچنین می‌تواند بعضی جاها به فضای اصلاح‌طلبی هم نزدیک شود. در مجموع می‌تواند یک

خلیق عمل کند. این حرکت اول یک اشتباه استراتژیک بود. من اگر جای آقای رئیسی بودم، نمی‌گذاشتم حرکت اولم برای نام‌نویسی به این شکل انجام بشود. اگر من بخواهم از یک پوزیشن مستقیم وارد صحنه بشوم، یا حتی قسمتی از زیبای خفته را از آن خودم داشته باشم، یا اگر بخواهم با قسمتی از اصلاح‌طلبی رابطه برقرار کنم، یا اصراً داشته باشم خودم را

به جریان خاصی منتسب کنم، باید این رویکرد را در کنش عملی خود هم نشان بدهم. بنابراین به نظر من حرکت اول خود یک اشتباه استراتژیک کرد که حتما هزینه‌هایی برای او در پی خواهد داشت

و اگر می‌توانست در آینده در عرصه جغرافیای جمعیتی ایران، حرکت خود را ساماندهی کند و امید داشته باشد موفق ظاهر شود، با این حرکت اول، خیلی از این باب‌ها به روی او بسته شد. ادامه راه هم بستگی به حرکت‌های بعدی او دارد. به‌نظر می‌رسد جناب آقای رئیسی با مستقل اعلام‌کردن حضورش، دنبال این است که فراسوی مخاطبان سنتی اصولگر، قشرهای دیگر را هم جذب کند؛ اما این حرکت اول، با آن مواضع میخوانی ندارد. **■ تا قبل از زمانی که آقای رئیسی به‌طور قطعی ثبت‌نام کند، همه از احتمال دوقطبی‌شدن فضای انتخاباتی بین او و روحانی سخن می‌گفتند؛ دوقطبی‌ای که برخی نتیجه آن را به نفع آقای روحانی می‌دانستند و گروهی هم تحلیل‌های دیگری داشتند. حالا با آمدن آقای**

احمدی‌نژاد به صحنه، به‌نظر می‌رسد شرایط تغییر کرده؛ یعنی آن دوقطبی‌ای شاید شکل نگیرد. تحلیل شما از آمدن آقای احمدی‌نژاد چیست؟ فکر می‌کنید بخشی از سناریوی یک بازی بزرگ است؟ یا اینکه آمده تا بازی خودش را داشته باشد؟

نخست بگویم من از آن افرادی هستم که آمدن امثال آقای رئیسی و آقای احمدی‌نژاد را به فال نیک می‌گیرم. تازه بازی انتخابات دارد قشنگ می‌شود؛ یعنی از سادگی درآمده و پیچیده می‌شود. بازی انتخابات وقتی پیچیده می‌شود، زیبا می‌شود و باید دید در این فضای پیچیده، کنشگرانی که وارد عرصه می‌شوند چه نوع کنشی را انجام می‌دهند و کنشگرانی که از هوش و خلاقیت بالاتری برخوردار هستند، می‌توانند بازی را ببرند. بنابراین من ورود این اشخاص را موجب شکوفایی و باطراوت‌شدن فضای انتخاباتی می‌دانم و از این منظر موضوع خاصی ندارم؛ حداقل موضع منفی و سلبی ندارم. اما چرا آقای احمدی‌نژاد وارد صحنه می‌شود!

اجازه بدهید برای اینکه مسئله پیچیده است، من مفروضات و سناریوهای مختلف را مطرح کنم و بعد تلاش کنیم ببینیم که به اصطلاح پویر، بینه‌های مؤید و مبدل، پیرامون کدامشان جمع می‌شود؛ کدام تقویت می‌شود و کدام تضعیف می‌شود. به‌رحال به‌عنوان گروهی که وارد عرصه شده‌ایم، باید تمام احتمالات را در نظر بگیریم. در یک بازی استراتژیک نباید فرض را بر حماقت و سادگی گذاشت و نباید به‌سادگی از کنار قضیه گذشت. بنابراین من یک‌سری از احتمالات را مطرح می‌کنم و بعد ببینید کدام یک از آنها می‌تواند بیشتر به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

در یک سطح تحلیلی، یک مفروض این است که ما به‌جای بازی آقای احمدی‌نژاد را پرده‌ای از یک نمایش بزرگ‌تر یا تاکتیکی در یک بازی بزرگ‌تر فرض کنیم؛ بازی‌ای که قبلاً ترسیم شده و سهم بازی ایشان از قبل مشخص شده است که چه حرکتی را داشته باشد و در کجای این جغرافیا باید حرکت خود را انجام دهد و با

چه تارگتی. این تحلیل می‌تواند مبتنی بر چه فرضیه‌هایی باشد؛ خب جناح راست و اصولگرایان باز به این نتیجه رسیدند که وقتی فضا به یک شکل نظری، دوقطبی می‌شود؛ ممکن است حاصل این باشد که کاندیدای مورد نظر آنها در اکثریت افکار عمومی به حاشیه کشیده شود. بنابراین، فضا را باید جوری تدبیر و از آن عبور کنند. دوما وقتی فضا دوقطبی می‌شود،

زیای خفته به صحنه می‌آید. وقتی هم به صحنه می‌آید، اکثریتشان به طرف اصلاح‌طلبان تمایل نشان می‌دهند. حالا چگونه باید جلوی این بازی را گرفت؟! می‌توان بازیگری داشت که این بازیگر اولاً یک ته‌مایه اپوزیسیونیستی داشته باشد و بعد هم در فرایند انتخابات بتواند این چهره را پررنگ‌تر کرده و کاملاً در یک قالب اپوزیسیونیستی قرار بگیرد؛ با سخنانی که می‌گوید و با کنششی که وارد انتخابات می‌شود. آن هم برخلاف توصیه رهبری؛ خب وقتی با این چهره وارد بشود و بازی‌ای را بکند که بتواند علاوه بر آن پسینه مردمی و سازمانی، رای‌ی که خودش داشته، در یک فضای فشر خاکستری، زیبا خفته هم یک حضوری داشته باشد و با چهره اپوزیسیونیستی‌اش بتواند بسیاری از آنها را به طرف خودش سوق دهد. حتی آن گروهی را که در انتخابات‌ها بین بد و بدتر، بد را انتخاب نمی‌کند، بلکه بدتر را انتخاب می‌کنند.

■ پس در این سناریو، احمدی‌نژاد تأییدصلاحیت می‌شود.

بله. تأییدصلاحیت می‌شود. سناریوی دوم این است که حتی اگر رد بشود، چهره اپوزیسیونیستی او تقویت می‌شود و یک نوع سرمایه اجتماعی را کسب می‌کند که این سرمایه اجتماعی را می‌تواند تقدیم نفر بعدی کند. بنابراین، فرض خودش این است که دارد وارد یک بازی برد– برد می‌شود؛ بازی‌ای که چه شکست بخورد و چه پیروز شود، هردویش برد است. چه ردصلاحیت شود و چه تأییدصلاحیت شود، بُرد است. چون اگر تأیید صلاحیت شود، به فضای انتخابات می‌آید و تلاشش را می‌کند تا آرا را جلب کند، ردصلاحیت هم شود، چهره اپوزیسیونیستی بیشتری پیدا می‌کند که می‌تواند هم افکار عمومی را تهییج کند و هم می‌تواند از این فضای سازمان مطرح‌کردن امثال بقایی با این عنوان که ایشان زندان بوده، آفتاب ندیده و... کاملاً نشان می‌دهد در ادبیات هم ایشان به دنبال تقویت آن چهره اپوزیسیونیستی خود و اطرافیانش است؛ یعنی مفروضش این است که شاید در آستانه انتخابات با این برگ می‌توان بازی کرد و حتی می‌توان با این برگ پیروز شد. شاید با این تحلیل چنین حرکتی را دارند انجام می‌دهند.

اما فرض دومی که وجود دارد، این است که ایشان قبلاً در بازی بزرگی نبوده است، چه‌بسا، اصولگرایان قاصر از این بودند که اساساً چنین بازی بزرگ و استراتژیکی را ترسیم کنند که این احتمال زیاد است. فرض دومی که به وجود می‌آید این است که اکنون که ایشان وارد صحنه شده، فرصتی را هم همراه خود دارد یا نه! به‌رحال بی‌ادن وارد حرم شده است. فرض این است. بی‌ادن وارد حرم شده و قسمت و جزئی لایتجزا از بازی شده است. در این شرایط آیا باید او را در فضای اصولگرایی تهدید حساب کرد؛ یا فرصت؟! آیا ما از معایب ورودش می‌توانیم پرهیز کنیم، ولی از مواهب ورودش بهره ببریم؟ از این به‌بعد می‌تواند وارد بازی شود؛ یعنی اگر قبلاً جزئی از بازی نبوده، الان می‌تواند جزئی از بازی شود؛ یعنی اصولگرایان از این فضا استفاده کنند تا بتوانند رای آقای روحانی را بشکنند. چون ایشان بیشترین استعداد در میان کاندیداهای اصولگرایی را برای شکستن رای روحانی دارد.

سومین گزینه‌ای که من را جعبه آن فکر کردم این است که فرض ما این باشد که آقای احمدی‌نژاد اساساً از خانواده به‌اصطلاح تصمیم‌ناپذیرها و تدبیرناپذیرهاست. او در تفاوت، چهر می‌شود و ایشان از هنر به‌حیرت‌انداختن و ایجاد شگفتی‌کردن بسیاری برخوردار است و مثل فارماکوی افلاطون می‌ماند؛ هم زهر است و هم پادزهر. هم درد است و هم درمان. می‌تواند این دو چهره را داشته باشد. اگر چنین حرکتی داشته باشد، به شوکی نیاز دارد که در پی آن دفعتاً نقل‌ونقل هر محفلی می‌شود؛ اذهان را به کار می‌گیرد و یک فضایی را ایجاد می‌کند که ذهن‌ها، قلم‌ها، تحلیل‌ها و تجویزها همه متوجه آن می‌شوند و بازی اصلی یک جای دیگر صورت می‌گیرد. بنابراین، چنین حرکتی روکنشی است بر بازی اصلی و این می‌تواند یک بازی مجازی و فرعی باشد که اصل را از اذهان دور کند....

■ که باز در خدمت سناریوی اصولگراها درمی‌آید.

بله. حتما.

■ یعنی تا به اینجا احمدی‌نژاد بازی خودش را نمی‌کند، بلکه در خدمت بازی است.

بله. به یک شکلی، یک توافق نانوشته و پشت‌پرده می‌تواند انجام شود. برای همین به نظر می‌رسد، باوجود اینکه فضاهای رسانه‌ای اصولگرایان علیه حرکت احمدی‌نژاد بوده، اما این حرکت با این واکنش‌ها به نظر من درخور هم نیستند؛ یعنی یک حرکت بسیار بزرگ است. یک عبور بین است و شاید بشود گفت که یک چالش بزرگ است. بنابراین می‌توان اصلاً فرض کرد که در پس پرده، یک بازی‌ای دارد صورت می‌گیرد که گفتن این هم قسمتی از بازی است.

مفروض بعدی این است که آقای احمدی‌نژاد با چهره اولتراپوزیسیونیستی که به خودش می‌گیرد، چه‌کار می‌کند؟

شیراز را فراهم می‌کند برای یک ردصلاحیت، اما با ردصلاحیت خود، این امکان را فراهم می‌کند برای ردصلاحیت یکی مثل خودش. اگر او هشت سال رئیس‌جمهور و مقبول بسیاری از بزرگان و نهاده‌ها هم بوده و رد می‌شود، طبیعتاً فرد دیگری که چه‌سارال رئیس‌جمهور بوده و مغضوب بسیاری از بزرگان و نهاده‌ها نیز هست، به‌راحتی می‌تواند در پرتو این ردصلاحیت (ردصلاحیت احمدی‌نژاد، ردصلاحیت شود.

■ یعنی درواقع آمده که ردصلاحیت گزینه مستقر را تسهیل کند؟

بله. یعنی هر دو رد بشوند.

■ که اگر این هم باشد، باز می‌تواند قسمتی از یک سناریو باشد؟ یعنی این حرکت نمی‌تواند خودجوش اتفاق بیفتد.

بله. یک زمانی مرحوم شریعتی می‌گفت به سر عقل آمدن سرمایه‌داری؛ الان می‌گویم به سر عقل آمدن اصولگرایی و استفاده از غفول متصل و منفصل برای اینکه بازی را پیچیده‌تر کنند.

ادامه در صفحه ۷

نگاه

دزدی که با چراغ آمده‌است

سالار سیفا‌الدینی

● هفته گذشته شاهد برخی اعتراض‌ها از سوی مقامات رسمی جمهوری آذربایجان پیرامون بازسازی مسجد ایرانی شهر شوشی در جمهوری قزاقاغ (به نام مسجد گوهرآقا) بودیم. برخی مقامات رسمی باکو اظهاراتی خارج از عرف و نزاکت دیپلماتیک را بیان کرده‌اند که شایسته کشورهای معتبر در سطح جهانی نیست. پیش از این، تبلیغات گسترده و هدایت‌شده دولتی در رسانه‌های باکو علیه ایران با این محور که گویا نیروهای ارمنی مسجد اعظم شوشا را به طویله تبدیل کرده‌اند و ایران نیز در این زمینه سکوت اختیار کرده است، در جریان بود. حدود یک ماه قبل گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد مسجد شوشا برخلاف ادعای «جریان اصلی رسانه‌ای» باکو، نه‌تنها در حال تخریب نیست، بلکه با همکاری ارمنه و حمایت ایران در حال بازسازی است. این گزارش جوسازی چندین ساله رسانه‌های دولتی و نیمه‌دولتی این کشور علیه کشورمان را نقش‌برآب کرد و بار دیگر نشان داد که مقامات این جمهوری تازه‌استقلال‌یافته تا چه اندازه از بی‌خبری مردم خود سوءاستفاده می‌کنند. در اوایل آوریل سال جاری نیز الهام علی‌اف سرخترانی برای قوای نظامی این کشور، ایروان را بخشی از «خاک جمهوری آذربایجان» قلمداد کرده بود و احتمالاً پیرو همین نظریه، وزارت خارجه این کشور نیز مسجد کبود ایروان را جزئی از میراث فرهنگی خود قلمداد کرده است!

مقامات این جمهوری تازه‌استقلال‌یافته اخیراً این پرسش را مطرح کرده‌اند که چرا شرکت‌های «بخش خصوصی ایران» در مرمت و تعمیر مسجد ایرانی شوشی (گوهرآقا) و اداره مسجد کبود ایروان حضور دارند؟! پاسخ این سؤال بسیار ساده است. این مساجد به لحاظ هنر و معماری متعلق به ایران هستند. تاریخ احداث مسجد کبود ایروان و مسجد گوهرآقای شوشا قدیمی‌تر از تاریخ تأسیس دولتی به نام «جمهوری آذربایجان» در شمال رود ارس است. معماری این مساجد به سبک معماری ایرانی و تمام کتیبه‌ها و سنگ قبرهای آن (به جز ادعیه اسلامی) به زبان فارسی‌اند. بنابراین بدیهی است سازمان میراث فرهنگی ایران در حفظ و مرمت آنها تلاش کند. از سوی دیگر چرا باید مرمت یک مسجد در شوشی دولت باکو را از زرده کتلی که درحالی‌که دست این دولت از این ناحیه پرمناقشه کمرده است و البته مساجد خود باکو و گنجه نیز وضعیت بهتری نداشته و در حال تخریب‌اند، پس چرا ایران دست به تعمیر این اثر تاریخی نزند؟ آیا در ازای این تعمیرات آسیبی به منافع جمهوری آذربایجان وارد می‌شود؟ در حالی که ترکیه (برادر بزرگ‌تر در قریه‌ها) به تجارت بازرگانی مشغول است، ایران در حال تعمیر خرابی‌های موجود است و بااین‌حال باید متحمل ناهمروانی و بی‌نزاکتی نیز باشد؟ تنها دلیل قانع‌کننده از نظر ما این است که مرمت این مسجد ادعاهای کذب هدایت‌شده را درخصوص شاینت این مکان مقدس زیر سؤال برده است. همچنین حاجی حکمت‌اقل مشارکت ایران در بازسازی مساجد را خلاف «حسن هم‌جواری» دانسته است. احتمالاً دولت باکو، آخرین دولت در جهان است که می‌تواند از حسن هم‌جواری سخن بگوید. کشور کوچکی که نسبت به همسایگان خود ادعای ارضی دارد و درعین‌حال برای تأمین حاکمیت ملی‌اش به همین حقیقت محتاج است و رئیس‌جمهورش نسبت به پایتخت کشوری دیگر ادا دارد، نمی‌تواند از حسن هم‌جواری سخن بگوید. تناقض اصلی این است در یک ماه گذشته برخی از مقامات ترکیه مانند مشاور ارشد اردوغان و رئیس سابق ستاد مشترک ارتش، نسبت به الحاق جمهوری آذربایجان به خاک ترکیه، علناً اظهار علاقه کرده‌اند. ولی این اظهارات بزرگ است. یک عبور بین است و شاید بشود گفت که یک چالش بزرگ است. بنابراین می‌توان اصلاً فرض کرد که در پس پرده، یک بازی‌ای دارد صورت می‌گیرد که گفتن این هم قسمتی از بازی است.

نام «محمد پولاد بولوت‌اوغلو»، سفیر سابق باکو در روسیه، به‌عنوان یکی از نامزدها مطرح است. حکومت باکو تا پیش از این، تلاش‌های بی‌شماری برای ثبت آثار بقیه کشورها از جمله ایران، به نام خود در سابقه خود دارد. شغری ایرانی، ورزش‌های ایرانی و ددها‌های فرهنگی دیگر از ایران و سایر کشورها به‌عنوان پرورنده‌ای جهت ثبت به یونسکو برده شده‌اند. برخی از آنها در غفلت سازمان فرهنگ و ارتباطات به نام کشور دیگر به ثبت رسیده‌اند و برخی دیگر از سوی یونسکو رد شده‌اند. اما اگر قرار باشد که هدایت یونسکو به بولوت‌اغلو (که خود قبلاً در قامت «وزیر فرهنگ» به طولای رسیده و غارت میراث فرهنگی کشورهای منطقه داشته است) واگذار شود، معنایش برای ما مثال دزدی را تداعی می‌کند که با چراغ آمده و طبیعی است در چهر سال آینده جهان و ایران، با یک چالش جدی در عرصه سرقت‌های فرهنگی مواجه خواهند شد. لازم است «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» و شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان میراث فرهنگی در این زمینه نگران باشند و تدابیر لازم را در پیش بگیرند زیرا سران جمهوری آذربایجان همت مضاعفی برای ارتقای خود از یک تهدید ژئوپلیتیک بالقوه به تهدید ژئوکالچر بالفعل مصرف می‌دارند و طبیعی است این مسئله فضای بی‌اعتمادی را تشدید خواهد کرد.